

حامد حاتمی‌نیا^۱

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی

بررسی امکان اجرای مجازات‌های سالب حیات از طریق پیوند اعضای بدن جانی با توجه به قوانین موضوعه ایران و متون فقهی

چکیده

مجازات‌های سالب حیات از دیرباز شدیدترین نوع مجازات بشمار می‌آمده است، این مجازات‌ها برای جرایمی که از دیدگاه قانونگذاران خطرناک و غیر قابل چشم‌پوشی بود، مقرر می‌گشت. در طول زمان هر یک از این مجازات‌ها در اقصی نقاط جهان هستی به شیوه‌ای اجرا می‌شده است، با پیشرفت علم بشر و امکان انتفاع از اعضای بدن انسان این نظریه تقویت شد تا اجرای مجازات به گونه‌ای باشد که از لحاظ علمی بتواند نیازهای بشر را تامین نماید، از این رو بحث اجرای مجازات قصاص نفس یا اعدام با برداشتن اعضای بدن جانی در اتاق عمل و در نتیجه سلب حیات او در عالم بیهوشی مطرح می‌شود، در این راستا توجه به متون فقهی و آیات و روایات و همچنین بررسی حقوقی موضوع حائز اهمیت است. توجه به اهداف مجازات‌ها، اجرای قصاص نفس و اعدام به عنوان یک مجازات با تمام خصایص آن از نکاتی است که امکان اجرای چنین روشی را باچالش مواجه می‌سازد، در ادامه با تفصیل مطالب به امکان اجرای مشروط این طریقه با مذاقه در متون فقهی و قوانین فعلی دست می‌یابیم.

واژگان کلیدی: عدالت کیفری، بازدارندگی، مجرمین خطرناک و عادی، برداشتن

اعضا.

^۱hamed_hataminia@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۷/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۰

مجازات‌های موجب سلب حیات.

۱-۱- اعدام

شاید بتوان با بکاربردن واژه «اعدام» تا حدی به مقصود مورد نظر دست یافت فارغ از اینکه چه تفاوت‌هایی می‌تواند بین مجازات اعدام و قصاص نفس وجود داشته باشد. واژه اعدام از نظر لغوی از ریشه‌ی عدم و به معنای نابودی و هلاکت است، بکاربردن این واژه هم ردیف قصاص نفس عاری از اشکال نیست، چرا که ماهیتاً آنچه باعث ثبوت این دو مجازات می‌گردد، با یکدیگر متفاوت است. شخص مجرم هنگام قتل انسان محقون‌الدم و محترم به مجازات قصاص نفس محکوم می‌گردد و این قصاص در واقع با جنایت انجام شده از سوی او برابرست. در حالی که مجازات اعدام در مفهوم اخص خویش تمامی مجازات‌های موجب سلب حیات به استثنای مجازات قصاص نفس را شامل می‌شود، اگر چه اعدام در مفهوم عام خود تمامی مجازات‌های موجب سلب حیات و از جمله مجازات قصاص نفس را نیز شامل می‌گردد، ممکن است تصور گردد که رجم نیز به دلیل اینکه منتهی به سلب حیات دیگری می‌گردد نوعی اعدام است، اما نکته‌ای که از دید بسیاری از صاحب‌نظران نادیده انگاشته می‌شود این است که در اجرای مجازات سنگسار مرگ محکوم علیه حتمی نبوده و با شرایطی امکان زنده ماندن او حتی پس از اجرای مجازات نیز وجود دارد، بنابراین صدق مجازات اعدام به رجم تنها در صورتی که مجازات منتهی به مرگ محکوم علیه گردد صحیح بنظر می‌رسد. در خصوص موضوع می‌بایست به این نکته توجه نمود که امکان اجرای این طریقه در جرایم مستوجب اعدام در معنای خاص خود محل اشکال است. چرا که اولاً چنین اعدام‌هایی نتیجه تعدی به حقوق الله و حقوق عموم مردم می‌باشد تا مانند قصاص مجازاتی که یک حق خصوصی نامیده می‌شود و تعدی به حقوق اشخاص است، اجرای مجازات قصاص نفس با درخواست اولیای دم صورت می‌گیرد و در صورت عدم درخواست آنان اجرای این مجازات هیچ‌گاه انجام نخواهد شد، در حالی که در اعدام‌های حدی یا تعزیری هدف اصلی پیشگیری، بازدارندگی و اجرای عدالت کیفری می‌باشد و پذیرش چنین طریقه‌ای که جانی با کمترین درد و رنج و نازل‌ترین حد سزاگرایی با بی‌هوشی و برداشتن اعضا سلب حیات

شود در این نوع اعدام‌ها جای بررسی داشته و نوعی نقض غرض از سوی قانونگذار و مجریان آن تلقی می‌گردد.

۲-۱- قصاص نفس

یکی از مجازات‌های مقرر در اسلام قصاص است. قصاص کیفری است که با جنایت جانی برابر بوده و بر او وارد می‌شود. این جنایت ممکن است نسبت به اعضای بدن منجی علیه صورت گرفته باشد و یا ممکن است نسبت به نفس منجی علیه صورت پذیرد و قصاص در لغت به معنای مقابله به مثل و تلافی است. شهید ثانی در تعریف قصاص می‌نویسد: «قصاص - به کسر قاف - اسم است برای استیفای مثل جنایت که ممکن است قتل یا قطع یا ضرب یا جرح باشد و اصل آن پیگیری اثر چیزی است. (شهید ثانی، ۱۳۹۸، ص ۱۱) در نتیجه، ملاحظه می‌شود که قصاص عبارت است از پیگیری یک امر جنایی خاص و تعقیب جانی و تلافی فعل مجرمانه که وی مرتکب شده و به وسیله آن صدماتی را بر منجی علیه وارد کرده است تا بدین سبب اول، حق منجی علیه استیفا شود و ثانیاً موجبات تشفی خاطر اولیای دم و یا منجی علیه فراهم گردد (شمس ناری، ۱۳۷۸، ص ۵) پس از اینکه قصاص توسط دین مبین اسلام تشریح شد اصل شخصی بودن مجازات‌ها که یکی از اصول بنیادین حقوق جزاست تثبیت گردید، چرا که قبل از تشریح قصاص و قبل از ظهور اسلام در شبه جزیره عرب، اولیای دم برای تلافی جنایت ارتکابی تنها شخص جانی را متضمن خسارت نمی‌دانستند و بلکه خانواده و حتی قبیله‌ی او را نیز دستخوش حملات تلافی جویانه قرار می‌دادند، چه بسیار که در مقابل ریختن خون یک نفر صدها نفر از یک قبیله کشته می‌شدند، با نزول آیه‌ی شریفه قصاص تنها شخص جانی در مقابل عمل خویش مسئول شناخته شده و مجازات تنها بر او اعمال می‌گشت. بحث اصلی در خصوص اجرای قصاص نفس از طریق برداشتن اعضا می‌باشد در خصوص مجازات اعدام حدی عدم امکان چنین اجرایی بدلیل تعارض عمل اجرایی با هدف قانونگذار به مجریان قانون روشن می‌گردد. در ادامه بیشتر به امکان یا عدم امکان اجرای این طریقه در مجازات قصاص نفس می‌پردازیم.

۳-۱- جرایم مستوجب اعدام (در مفهوم عام) در حقوق اسلام

شارع مقدس نیز کاملاً به تفاوت‌ها میان اعدام و قصاص نفس آگاه بوده و بدین صورت جرایم مستوجب اعدام (در مفهوم عام) را در اسلام به سه دسته تقسیم نموده است:

۱- دسته اول جرایمی که منتهی به قتل عمدی انسان دیگری شده و در نتیجه جانی به قصاص نفس محکوم می‌گردد.

۲- جرایم حدی: یعنی جرایمی که شارع مقدس مجازات معین و خاصی را برای آن در نظر گرفته و قاضی امکان خروج از محدوده‌ی آن مجازات را ندارد، و این حدود نیز تصریح به سلب حیات شخص مرتکب داشته و مرگ او نتیجه‌ی اجرای مجازات است مانند حد زنای با محارم که قتل مرتکب به‌عنوان مجازات مقرر شده است.

۳- جرایم تعزیری خاصی که برای آنان مجازات اعدام در نظر گرفته شده است. مانند ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری ۱۳۶۷ که رهبری و تشکیل شبکه به‌منظور ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری را در صورت صدق عنوان مفسد فی‌الارض دارای مجازات مقرر می‌داند و از این جمله می‌توان به مواد ۵۰۴ و ۹۰۹ و ۱۱۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ اشاره کرد که مجازات اعدام را در شرایط خاصی پیش‌بینی نموده است که از مصادیق اعدام تعزیرست.

۲- بررسی فقهی موضوع

همان‌طور که در گفتار قبل مورد اشاره قرار گرفت به تفکیک انواع مجازات‌های مستوجب اعدام بیان شد، در خصوص اینکه آیا می‌توان در نحوه‌ی اجرای احکام اعدام تغییری ایجاد کرد یا خیر، می‌توان این‌گونه موضوع را مطرح کرد که ابتدا به تفکیک انواع مجازات‌های مستوجب اعدام را در فرض سوال فوق ذکر نموده و در هر نمونه فرضیه‌ی پرسش مطرح شده را ارائه نمود.

۱-۲- اعدام حدی

همان‌گونه که گذشت مجازات اعدام برای برخی جرایم از سوی شارع مقدس به‌عنوان نوعی مجازات حدی در نظر گرفته شده است و قاضی در اجرای آن از اختیار عمل گسترده‌ای برخوردار نیست، در این خصوص می‌توان به مجازات قتل در زنای با محارم اشاره ساخت که امکان سقوط آن از سوی قاضی و اشخاص دیگر ناممکن است و

در خصوص طریقه‌ی اجرای این نوع مجازات‌ها نیز در اسلام می‌توان به نوعی به این نتیجه رسید که شاید در این‌گونه حدود اجرای مجازات موضوعیت دارد نه طریقت. همانند مجازات قتل در زنا با محارم که قتل از طریق ضرب‌العنق مطابق روایات بیان گشته است و در خصوص مجازات صلب که منتهی به مرگ گشته است^۱ نیز می‌توان اجرای حد را به طریقه خاصی که بیان شده است، عنوان نمود که مصلوب به مدت سه روز بالای دار می‌ماند و نحوه بستن نباید موجب مرگ او گردد و سایر شرایط مفصله، در نتیجه می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که امکان اجرای احکام اعدام حدی از طریق برداشتن اعضای بدن جانی وجود ندارد، چه اینکه حدود مجازات‌هایی هستند که نوع و میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مشخص شده است و به لحاظ حساسیت شارع مقدس به اجرای این‌گونه مجازات‌ها، تفسیر موسع اجرای آن صحیح به نظر نمی‌رسد. دیگر اینکه حدود در دسته‌بندی جرایم از حیث قلمرو آن در دسته‌ی جرایم حق‌اللهمی قرار گرفته و با رضایت شخص یا اشخاص ذی‌نفع سقوط آن ممکن نیست، مگر از طریق مقرره‌ای که آن هم توسط شارع وضع گشته باشد، در نتیجه امکان تراضی در خصوص تغییر در نحوه اجرای حد وجود ندارد، شارع مقدس اثبات جرایم حدی را به‌گونه‌ای با موضوعیت بخشیدن به طرق آن دشوار نموده است و بیشتر به جنبه‌ی ارعابی این‌گونه مجازات‌ها توجه داشته است تا اجرای تام آن، اما نباید پنداشت در صورتی که جرم حدی از همان طرق مذکور، اثبات گشت شرع مقدس در اجرای آن مسامحه و تساهل می‌ورزد، در این هنگام حد با تمام شرایط آن اگر چه زجرآور و دردانگیز باشد می‌بایست اجرا گردد، همان‌گونه که طبق روایات موجود ائمه اطهار (علیهم السلام) سعی بر مسامحه در اثبات حد داشته اما هنگام ثبوت آن هیچ عذری را نمی‌پذیرفتند. پس از نظر نویسندگان امکان اجرای احکام مجازات اعدام حدی به نحو برداشتن اعضا وجود نداشته و کاملاً مردود است.

۲-۲- اعدام‌های تعزیری

در خصوص اعدام‌های تعزیری نیز بحث کمی متفاوت است. مثال‌هایی از قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون مبارزه با مرتکبین ارتشا و ... که مجازات اعدام در آن در

^۱ در صورتی می‌توان مجازات صلب را نوعی اعدام در نظر گرفته که نتیجه اجرای مجازات سلب حیات جانی باشد.

نظر گرفته شده بود بیان گردید. تعزیرات مجازات‌هایی هستند که نوع و میزان آن در شرع مشخص نشده و دارای سابقه‌ی فقهی بوده و تعیین آن به نظر قاضی واگذار شده است، اهداف جرم‌انگاری مجازات اعدام برای برخی جرایم تعزیری با اهداف جرم‌انگاری مجازات اعدام برای جرایم حدی کاملاً متفاوت است، اعدام‌های حدی از سوی شارع مشخص شده و به جهت احقاق حق تضييع شده و جبران تعدی به حقوق الله می‌باشد در حالی که در جرایم تعزیری که برای آن مجازات اعدام در نظر گرفته شده است هدف جبران تعدی به حقوق... نیست بلکه هدف برقراری نظم از دست رفته در اجتماع و بازدارندگی و پیشگیری از جرایم ارتكابی در آینده است، به نظر می‌رسد اجرای تمام اعدام‌ها از طریق برداشتن اعضا با هدف تعیین مجازات اعدام برای این‌گونه جرایم در تعارض است، یقیناً مجازات اعدام برای جرایم تعزیری تنها به دلایل جبران نظم از دست رفته در اجتماع، بازدارندگی و پیشگیری از جرایم ارتكابی در آینده است و نه به دلیل جبران حق تضييع شده از خداوند، در نتیجه اجرای این‌گونه مجازات در تمام موارد و بدون استثنا، از طریق برداشتن اعضا فاقد اهداف ذکر شده برای بازدارندگی می‌باشد چرا که نفس برداشتن اعضا و سلب حیات جانی از این طریق و در نتیجه اجرای حکم اعدام نوعی مصادره به مطلوب بوده و تنها به جنبه انتفاعی از اجرای مجازات اعدام توجه گشته است و سایر جنبه‌ها از قبیل بازدارندگی و اهداف ذکر شده مورد توجه قرار نگرفته است. اگر به اعدام از این دید نگریسته شود که جان انسان‌های دیگری با اجرای این مجازات نجات می‌یابد از هدف والای مجازات که همان بازدارندگی و اجرای عدالت است غافل شده‌ایم، مجازات به ماهو مجازات، یک ابزار برای نیل به اهدافی است که حقوق جزا جهت برقراری آرامش در جامعه به‌دنبال آن است، اما همواره وضع بدین گونه نیست، گاهی مجازات اعدام تعزیری که با هدف بازدارندگی وضع شده است به‌گونه‌ای اجرا می‌شود که کمترین میزان بازدارندگی را در خود دارد، به‌عنوان نمونه مجرمی که به دلیل قاچاق مواد مخدر در محوطه یک زندان و بدون اطلاع و آگاهی جامعه و در طلوع آفتاب و به دور از وسایل ارتباط جمعی اعدام می‌گردد، شیوه اعدام وی تنها برای بستگان و اشخاصی که از این اعدام مطلع می‌شوند بازدارندگی ایجاد می‌نماید و برای

جامعه‌ای که از این اعدام اطلاعی ندارد هیچ تاثیری نخواهد داشت، در این نمونه به نظر با رضایت محکوم به اعدام مانعی برای اجرای این شیوه وجود نخواهد داشت.

۳-۲- قصاص نفس

بحث اصلی در خصوص قصاص نفس مطرح می‌شود، جایی که اجرای مجازات یک چهره‌ی چند جنبه‌ای داشته و تنها به یک هدف در اجرای آن نگریسته نمی‌شود. گفته می‌شود قصاص از قواعد آمره نیست (شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۷۸) بدین معنا که ولی دم مجبور نیست که شخص جانی و قاتل را به طور حتم قصاص کرده و چاره دیگری جز قصاص نداشته باشد، بلکه مسئله قصاص به‌عنوان حقی برای ولی دم قرار داده شده است که می‌تواند از آن عدول نماید. در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ برای قتل عمد در ماده ۱۷۰ این قانون مجازات اعدام در نظر گرفته شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱ مقنن در ماده ۱ قانون حدود و قصاص قتل عمد را موجب قصاص می‌دانست و در ماده ۲۵۷ این قانون قصاص از جمله‌ی قواعد آمره شمرده نشده بود و در قانون فعلی نیز قتل عمد از موارد قصاص نفس در نظر گرفته شده است. در خصوص بحث می‌توان سوالاتی را مطرح ساخت و با پاسخ دادن به آنها موضوع را روشن‌تر نمود.

سوال اول این است که آیا در اجرای مجازات قصاص نفس در متون فقهی نصی بر موضوعیت داشتن طریقه اجرا وجود دارد؟ جهت روشن‌تر شدن موضوع به بحث ابزار و لوازم اجرای مجازات قصاص و نحوه اجرای آن می‌پردازم.

۴-۲- بررسی لزوم یکسانی ابزار و افعال در قصاص نفس و اختیار اولیای دم

در تعیین نحوه اجرا

مطابق آیه‌ی شریفه‌ی «و من قتل مظلوما فقد لولیه سلوانا» (قران کریم، سوره اسری، آیه ۳۳) اولیای دم در اجرای مجازات قصاص نفس دارای سلطه و اختیار عمل هستند، اما نباید پنداشت این سلطه مطلق بوده و اختیار کاملی در این خصوص به ایشان واگذار شده است، این سلطه تنها بر اخذ دیه یا اجرای قصاص است و سلطه‌ی دیگری در این خصوص وجود ندارد و در روایات و احادیث نیز می‌توان مواردی را بر عدم سلطه مطلق

اولیای دم بر جانی پیدا نمود از جمله روایت ذکر شده توسط شیخ کلینی که در آن هرگونه تخلف در اجرای قصاص به منظور تشفی خاطر اولیای دم منع شده است بنابراین به نظر می‌رسد که امکان اجرای مجازات قصاص نفس از طریق برداشتن اعضا بدون رضایت جانی امکان‌پذیر نیست چرا که این عمل نوعی مصادره به مطلوب بوده و فراتر از جنایت ارتكابی است و مورد قبول نمی‌باشد. اگر چه بین مشهور فقهای شیعه مماثلت و همانندی در ابزار و افعال تحریم شده است اما نظر غیرمشهور نیز وجود دارد (نجفی ۱۳۹۲ ص ۱۵) که مماثلت را شرط می‌داند و حتی عده‌ای آن را لازم نیز می‌دانستند (تهرانی، ۱۴۱۲ ج ۲ ص ۳۸۱) و در فقه عامه نیز رعایت مماثلت هم از لحاظ ابزار و هم افعال واجب است (جزیری، ۲۰۰۳، ج ۵ ص ۲۶۸) با نگاهی به فلسفه تحریم مماثلت و همانندی ابزار می‌توان دریافت که پرهیز و جلوگیری از قصاص بیش از جنایت و رنج بیش از جنایت ارتكابی هدف اصلی تحریم مماثلت چه در افعال و چه در ابزار اجرای قصاص نفس می‌باشد، نباید پنداشت که چون در قصاص نفس جان شخص مجرم به وسیله‌ی اجرای قصاص گرفته می‌شود و مرگ او نتیجه‌ی اجرای مجازات است، امکان اجرای مجازات قصاص از هر طریقی که سلب حیات را در پی داشته باشد، امکان‌پذیر است، چه این که مثله کردن مجرم نیز منتهی به مرگ او می‌گردد اما به لحاظ اینکه درد و رنج بیش از حد به مجرم تحمیل نگردد تحریم شده است، باید توجه داشت که در زمان وقوع جنایت سنجش میزان درد و رنج تحمیلی بر مجنی علیه امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان مماثلت را از نظر طول، عرض و عمق جراحات به درستی اعمال نمود و اگر ذره‌ای قصاص بیش از جنایت واقع گردد از هدف والای خویش دور شده و نه تنها به عنوان مجازاتی کارآمد بلکه به عنوان مجازاتی موجد حق برای دیگری تبدیل شده و ظلمی را بر او وارد می‌نماید. پس می‌توان نتیجه‌گیری نمود که علت تحریم مماثلت و همانندی پرهیز از قصاص بیش از جنایت می‌باشد، در قصاص عضو بحث براین امر استوار است که قصاص موجب تضییع حقی از مجنی علیه نگردد و بیش از جنایت واقع نشود و در قصاص نفس اگر چه مرگ جانی نتیجه‌ی اجرای مجازات است اما نباید درد و رنجی بیش از جنایت وارده بر او تحمیل نمود و همان‌طور که گذشت به دلیل اینکه معیار و سنجش منطقی و صحیحی برای اندازه‌گیری میزان رنج و درد تحمیلی بر مجنی علیه وجود ندارد، قدر

متیقن به سلب حیات از جانی اکتفا می‌شود و به همین دلیل است که در فقه به آسان‌ترین شیوه برای اجرای مجازات قصاص نفس توصیه شده و اجرای مجازات قصاص نفس را با توجه به مقتضیات زمان در آن دوره با شمشیر تیز و برنده قرار می‌دادند. اما این احتیاط نباید بدان جا منتهی شود که مجازات قصاص به معنای واقعی آن اجرا نگردد، در اکثر موارد قتل‌های عمدی با رنج و دردهای فراوانی همراه است و قاتل هیچ‌گاه مقتول را بیهوش نکرده تا او را به قتل برساند، بلکه معمولاً قتل با ابزار و آلات و شیوهی رنج‌آوری ارتکاب می‌یابد، اگر بپذیریم که قاتل پس از انجام قتل‌های متعدد از طریق برداشتن اعضای بدنش آن هم در اثناء عمل قصاص خواهد شد، تنها درد و رنج بدنی را می‌توان به ورود آمپول بیهوشی به بدن او خلاصه نمود و نه درد و رنج دیگری، باید توجه داشت که در درد و رنج روحی و روانی مستثنی از بحث هستند چرا که اجرای قصاص نفس از هر طریق دیگری که باشد از قبیل اجرای آن با طناب‌دار، یا ضرب‌العنق نیز درد و رنج روحی وجود دارد، می‌توان گفت هیچ مجازات قصاصی بدون درد و رنج روحی برای جانی وجود ندارد. حال آیا قصاص قاتل با چنین درد و رنج اندکی به برپایی عدالت و اهداف دیگر قصاص کمک می‌نماید؟ آیه‌ی شریفه ۳۸ از سوره مائده^۱ عذاب به‌هنگام اجرای مجازات را نیز جزئی از مجازات می‌داند و در برخی از روایات می‌توان دریافت که هدف از اجرای مجازات قصاص نفس تنها از هاق روح قاتل نبوده و عبرت‌آموزی و اجرای عدالت کیفری نیز جزء اهداف آن بشمار می‌رود. از برخی روایات این موضوع به وضوح قابل رویت است، در مواردی امام علی (ع) پس از اجرای مجازات اعدام دستور به سوزاندن جسد شخص می‌دادند (حر عاملی، همان، ص ۴۲۰) این موارد نشانگر این موضوع است که علاوه بر قصاص شخص مرتکب جامعه نیز باید از این عمل عبرت و پند بگیرد و برای اینکه جامعه عبرت بگیرد و حالت بازدارندگی عمومی پدید آید، لازم است این مجازات رنج‌آور باشد. (شمس‌ناتری، ۱۳۷۸ص ۲۹) اما این بازدارندگی و رنج در تمام

^۱ - در این خصوص استثنایی از حضرت ایت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در این خصوص حائز اهمیت است.

س: آیا در اجرای قصاص سیف موضوعیت دارد.

پ: ظاهراً سیف موضوعیت ندارد و اعدام به هرنحوی که جایی احساس درد و رنج داشته باشد کافی است.

موارد لازم نیست گاهی جامعه از وقوع یک قتل اطلاع چندانی نداشته و آسیب جدی هم به نظم عمومی جامعه وارد نشده است، مانند قتل‌های اتفاقی، اگر چه یکی از حقوقدانان معاصر در این رابطه می‌گوید: نکته‌ای که در خصوص کیفرها به خصوص کیفر اعدام باید مورد توجه قرار بگیرد این است که طبیعت کیفر باید دردناک‌گیز و رنج‌آور باشد و اعدام مجرم هر گاه با درد و رنج همراه نباشد کیفر ناجور و بی‌مزه‌ای است بیش‌تر مردم که از مرگ وحشت دارند از همان درد و رنج‌ها که چون هاله‌ای پیرامون هستی آنان را فرا می‌گیرد می‌ترسند. بنابراین صلاح و منفعت جامعه در این نیست که مجرم بداند به مرگی محکوم می‌شود که هرگز کوچک‌ترین رنج و عذابی برای او نخواهد داشت. (فیض، ۱۳۹۰ ص ۲۳۴)

۵-۲- حرمت مثله نمودن جانی

در ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی مثله کردن مجرم جرم تلقی شده است. در نظر باید داشت که در زمان‌های گذشته امکان بیهوش نمودن جانی و برداشتن اعضا امکان‌پذیر نبوده است و باید در عدم تعمیم مثله بر عمل انجामी قاطعیت داشت چه اینکه در مثله اعضای بدن شخص از یکدیگر جدا می‌شود و در این حالت نیز اگر چه اعضای بدن او از تن جدا می‌شود تفاوت در قصد و شیوه اجرا و رضایت‌مندی محکوم هست، در زمان فعلی امکان بیهوش نمودن جانی وجود داشته و برداشتن اعضای بدن او با هدف پیوند به نیازمندان صورت می‌گیرد، پرواضح است که این سه خصیصه ماهیت مثله بودن این طریقه اجرا را دگرگون ساخته و از نظر نویسنده تراضی جانی با اولیای دم در قصاص که حقی شخصی است فاقد اشکال است.

۶-۲- نتیجه‌گیری از متون فقهی

در نهایت می‌توان از مطالعه متون فقهی و مبانی مجازات‌ها نتیجه گرفت که اگر چه به دلیل عدم وجود امکان برداشتن اعضا و پیوند آن و در نتیجه اجرای حکم اعدام یا قصاص نفس، در آن زمان، فقه ساکت بوده است، اما با توجه به فلسفه‌ی تعیین مجازات از سوی شارع مقدس و لزوم بازدارندگی عام و همچنین حق جامعه از وقوع جرم به‌عنوان بستر اقدامات مجرمانه که آسیبی جدی از ارتکاب جرم دیده است، اجرای مجازات قصاص تا آن جایی امکان انعطاف دارد که موجب تغییر ماهیت آن نشود و

عنوان مجازات قصاص کماکان بر آن صدق نماید و این شیوه در مواردی از اعدام‌های تعزیری و قصاص نفس صورت پذیرد که جامعه بر اثر وقوع جرم آسیب قابل ملاحظه‌ای ندیده باشد.

۳- بررسی حقوقی موضوع

برای اینکه بتوانیم بحث را بیشتر روشن بسازیم می‌بایست مجازات‌ها را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد.

۳-۱- مجازات‌ها و اهداف آن در ارتباط با موضوع

برخی از حقوقدانان در تعریف مجازات درد و رنج را محور قرار داده می‌گویند: مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم متحمل می‌شود، مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیرقابل تفکیک است و در واقع، رنج و تعب است که مشخصه حقیقی مجازات است (علی‌آبادی ۱۳۷۳ ج ۲ ص ۱) با تعریف مجازات باید دریافت که هر مجازاتی دارای اهدافی است و از جمله‌ی مهم‌ترین اهداف مجازات دو هدف: ۱- بازدارندگی و ۲- اجرای عدالت کیفری می‌باشد.

۳-۱-۱- بازدارندگی

یکی از اهداف اصلی اجرای مجازات ایجاد حس بازدارندگی در جامعه و نزد بزهکاران بالقوه است، تا از وقوع مجدد جرم جلوگیری به عمل بیاید، در اجرای هر مجازاتی به این جنبه‌ی مهم نیز می‌بایست توجه نمود و هر مجازاتی که فاقد این وصف باشد یکی از فواید مهم خود را از دست داده است. اجرای مجازات اعدام به نحو علنی نمونه بارز توجه به این هدف والای مجازات‌ها است و گاهی دیده می‌شود که نعش معدوم ساعتی بر بالای دار می‌ماند تا به درستی دیگران که شاهد اجرای چنین مجازاتی هستند از آن عبرت گرفته و فکر مجرمانه در ذهن آنان خنثی شود. علت اصلی اجرای مجازات اعدام در علن و ماندن نعش معدوم بر بالای دار و تغلیظ تشریفات پیش از اجرای مجازات و هم‌چنین پس از اجرای آن، ظهور مستقیم در این هدف از مجازات‌ها دارد. این هدف چه در مرحله تقنینی یعنی تعیین مجازات مناسب از سوی مقنن و چه در مرحله اجرای مجازات مورد توجه قرار می‌گیرد و در هر دو جنبه حائز اهمیت فراوان می‌باشد. حال سوال اینجاست که اجرای مجازات در مقابل تعیین مجازات دارای چه اهمیتی است؟ در

پاسخ می‌توان گفت اگر چه اجرای مجازات منوط به تعیین آن از سوی مقنن است اما این به معنای بی‌اهمیت بودن اجرای مجازات نیست، تعیین مجازات مناسب برای هر جرم حائز اهمیت است اما اجرای مجازات مناسب نیز کم اهمیت‌تر از تعیین آن نیست. حال آیا اجرای مجازات قصاص نفس از طریق برداشتن اعضاء به جهت پیوند آن واجد این هدف از مجازات‌هاست؟ در این خصوص می‌توان دو نظر مطرح ساخت: اول اینکه صرف قصاص نمودن جانی از هر طریقی موجب بازدارندگی می‌گردد و لازم نیست اجرای مجازات نیز در بازدارندگی مورد توجه قرار بگیرد. در مقابل گروه دوم معتقد بر این هستند که نحوه‌ی اجرای مجازات در کنار تعیین مجازات حائز اهمیت است، به عقیده‌ی اینان اگر چه قصاص نمودن جانی دارای اثر بازدارندگی است اما اگر این قصاص نمودن به‌گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه ارعابی در جامعه و نزد بزهکاران بالقوه ایجاد ننماید، فایده‌ای بر اجرای آن بار نیست، اگر چه شخصی در اتاق عمل و با برداشتن اعضای بدنش به نوعی قصاص نفس شده و جان از بدنش خارج می‌گردد اما آیا این عمل در دراز مدت خدشه‌ای به هدف والای مجازات یعنی همان بازدارندگی و اهمیت نحوه‌ی اجرای مجازات وارد نمی‌نماید و به نظر می‌رسد که اجرای مطلق قصاص از طریق برداشتن اعضا دارای اثر بازدارندگی کافی نبوده و ارعاب لازم در جامعه و نزد بزهکاران بالقوه را ایجاد نمی‌نمایند و در نتیجه از این منظر محل ایراد است. بنابراین نویسنده معتقد به اجرای موردی و مشروط این شیوه در اعدام‌های تعزیری و قصاص نفس می‌باشد، در قرآن کریم در آیه ۱۷۹ سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب» و قصاص را چشمه‌سار حیات اجتماع بشر می‌داند، با دقت در این آیه می‌توان به خوبی دریافت که سلطه‌ی اولیای دم بر قاتل کاملاً محدود است، چرا که قرآن کریم قصاص را تنها از یک جنبه ننگریسته و معتقد است که اجرای قصاص دارای اثر بازدارندگی و در نتیجه تضمین حیات بشری است. قرآن کریم بر این عقیده است که اجرای قصاص به‌عنوان یک مجازات دارای اثری کاملاً پیشگیرانه است و بر این منظور به یک جنبه‌ی آن توجه نداشته است، چرا که در زمان نزول قرآن کریم قصاص عموماً با شمشیر انجام می‌گرفته است و قرآن کریم به شیوه‌ی اجرا نیز نظر داشته و تمامی فرآیند اجرای مجازات قصاص را حیات‌انگیز معرفی می‌نماید نه صرف

سلب حیات از جانی. قرآن کریم در جایی دیگر به بعد اجتماعی قتل توجه نموده و تبعاً اجرای مجازات را نیز بر جنبه اجتماعی آن استوار می‌داند، خداوند متعال در سوره نساء آیه ۲۹ می‌فرماید: و لا تقتلوا انفسکم، یعنی نفوس خود را به قتل نرسانید. بدین معنا که با قتل انسان هم نوع خود، گویی خود و دیگران را کشته‌اید، تبعاً با چنین دیدگاهی نمی‌توان اجرای مطلق مجازات قصاص را تنها حق اولیای دم دانست. از نگاه قرآن قتل یک انسان به مشابه قتل تمامی انسان‌هاست و اجرای مجازات نیز باید با لحاظ جنبه اجتماعی جرم انجام پذیرد و به نظر اجرای مطلق قصاص از این طریق مغایر با مجازاتی است که شارع مقدس از وضع آن داشته است که در صدر اسلام نیز مجازات به معنای واقعی آن اجرا می‌گشته است. در نتیجه این فرایند که اعضای بدن جانی برداشته شده و حیات از او از این طریق سلب شود باید به‌طور مشروط و با در نظر گرفتن میزان دخالت جامعه انجام شود.

۲-۱-۳- اجرای عدالت کیفری

یکی از اهداف مجازات‌ها برپایی عدالت از دست رفته به جامعه و به‌طور خاص نسبت به بزه دیده می‌باشد. در گذشته هدف اصلی هر مجازات برپایی عدالت کیفری بود و به دید انتقام جویی و تلافی کردن اعمال انجام شده، بدان نگریسته می‌شده با گذشت زمان اهداف دیگری مانند اصلاح و تربیت، بازدارندگی، و ... به مجازات‌ها افزوده شد، نباید پنداشت که برقراری عدالت از اهداف مجازات‌ها حذف شده است، نه تنها این هدف از اهداف مجازات‌ها کنار گذاشته نشده بلکه هم اکنون اجرای بسیاری از مجازات‌ها تنها بر مبنای این هدف در قانون پیش‌بینی شده است، عدالت از دست رفته تنها با قصاص و ازهاق روح از بدن جانی محقق نمی‌گردد چرا که از وقوع یک قتل جامعه نیز دچار آسیب و متحمل هزینه‌ی گزافی شده است، اگر برخورد قانون با خاطیان با مسامحه و تساهل صورت بگیرد، چه بسا این خود یک محرک برای مجرمین خفته باشد که در جامعه زندگی نموده و خطرناک‌تر از مجرمینی که مرتکب وقوع جرم گشته‌اند، می‌باشند. قانون نباید در فرآیند شکل‌گیری یک پدیده مجرمانه نقش فعال و مثبت را ایفا نماید، قانون و اجرای آن باید به‌گونه‌ای باشد که مجرم به هر مرحله از وقوع جرم که در آن قرار دارد از ادامه‌ی مسیر منصرف گردد، مرحله اول این است که فکر مجرمانه به ذهن شخصی که مستعد وقوع جرم است خطور نکند و این وظیفه‌ی قانون‌نویسی

صحیح و مهم‌تر اجرای درست قانون است، در مرحله‌ی دوم فکرمجرمانه در ذهن خطور کرده و اینجا می‌بایست ترس و وحشت از مجازات به‌عنوان سدی مانع از به‌ظهور رسیدن آن فکر مجرمانه گردد، در مرحله سوم فکر مجرمانه در ذهن شخص نقش بسته و او مرتکب وقوع جرم می‌گردد، در اینجا نیز استنباط مجرم از قانونی با مسامحه، بسیار مهم است، چرا که اگر شرایط فراهم باشد و قانون و اجرای آن تا این مرحله کارساز نیافتند مجرم به اندیشه‌ی تکرار جرم که نرخ شکست سیاست‌های تقنینی و اجرایی است می‌پردازد، هر چه آمار تکرار جرم بیشتر باشد، سیاست‌های مذکور بیشتر به شکست نزدیک است. باید توجه داشت که قتل از روی ترحم نیز با حسن نیت صورت می‌گیرد و هدف آن تعذیب کمتر شخص است، اما این نوع قتل در حقوق ایران پذیرفتنی نیست مقتول در جریان یک جنایت متحمل رنج و درد فراوانی شده است که این قتل در جامعه نیز خوف ایجاد نموده و افراد احساس ناامنی می‌نمایند. با برداشتن اعضای بدن جانی می‌توان عده‌ای را از مرگ نجات داد، به نظر قصاص به معنای واقعی دارای دو جنبه است: اول حق اولیای دم و دوم جنبه‌ی عمومی جرم.

نسبت به حق عمومی جرم قانون مجازات اسلامی برای قتل عمد در ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی سه تا ده سال حبس در نظر گرفته است البته در صورت عدم قتل جانی، و در این خصوص بحثی نیست چرا که بحث اصلی ما در خصوص نحوه‌ی اجرای قصاص نفس است که در آن از شخص به هر صورت سلب حیات می‌شود و در خصوص حق اولیای دم متأسفانه برخی بدون توجه به اصول حقوقی این حق را آن‌قدر موسع می‌دانند که تمامی جنبه‌های اجرای یک مجازات را مخدوش می‌سازند، اگر چه اولیای دم حق در عفو مجنی علیه داشته و می‌توانند رضایت بدهند اما اختیار مطلق برای اجبار بزهکار به اجرای قصاص با این شیوه را ندارند و صرفاً با رضایت شخص او می‌توان این نوع از اعدام را انجام داد.

۲-۳- جایگاه رضایت در امکان اجرا

در خصوص نحوه‌ی اجرای قصاص نفس از طریق برداشتن اعضا در اتاق عمل ابهاماتی وجود دارد که می‌بایست روشن گردد، اولین ابهام در خصوص نحوه‌ی اجرا و مبحث رضایت است. پرسش اینجاست که آیا در جواز اجرای چنین قصاصی در اتاق

عمل وبا برداشتن اعضا رضایت جانی یا اولیای دم یا خانواده جانی دارای اهمیت است؟ برای پاسخ به این پرسش می‌بایست تمامی مباحث گذشته برطرف شده و مانعی برای قبول و جواز چنین اجرایی وجود نداشته باشد.

۱-۲-۳ - جایگاه رضایت جانی

می‌توان گفت در عدم جواز چنین اجرایی بدون رضایت جانی تردیدی نیست، در پذیرش اجرای این‌گونه قصاص، نباید از ذهن دور داشت که شیوه‌ای از قصاص در حال انجام است که سابقه‌ی اجرا نداشته و خلاف رویه بوده و تصریحی بر جواز آن نیز در فقه وجود ندارد، اگر چه نیازی به تصریح عمل مباح وجود نداشته و محرمات هستند که نیاز به تصریح دارند، از طرفی نمی‌توان به یکباره با استناد به سکوت فقه و قانون و بدون رضایت جانی چنین عملی را مجاز شمرد، در یک استفتا از آیت ... صانعی در این خصوص سوال شد و ایشان در پاسخ فرمودند: اگر جانی بگوید از اصابت آمپول بیهوشی احساس درد می‌نماید، اجرای بدین صورت مجاز نیست. روشن است که اصابت آمپول دارای درد و رنجی بسیار ناچیز است که نمی‌تواند محل توجه باشد، در نتیجه می‌توان گفت اجرای چنین فرآیندی بدون رضایت جانی اولاً به دلیل مالکیت او بر اعضای بدنش: بدین توضیح که اولیای دم حق بر اخذ روح از بدن جانی داشته و حق برداشتن اعضای بدن او را ندارند چرا که با این عمل برابری مجازات با جنایت بر هم خورده و جانی علاوه بر از دست دادن جان خویش، اعضای بدنش را نیز تاراج شده می‌بیند، اولیای دم حق بر اخذ جان مرتکب را دارند و نمی‌توانند از اجرای قصاص مصادره به مطلوب کرده و دو انتفاع ببرند چرا که جانی بر بدن خویش سلطه دارد و تنها حق حیات او در اختیار اولیای دم است، ایشان می‌توانند حیات او را سلب یا از این حق درگذرند و حق سلب حیات با گرفتن اعضای بدن جانی را به هیچ عنوان ندارند. ثانیاً: به دلیل اجرای مجازات فراتر از جنایت است که امکان اجرای چنین امری محل ایراد است. عده‌ای بر این باورند که چون قصاص یک حق است تمامی امور مربوط به آن نیز قابل توافق و تکمیلی است، در حالی که این عقیده صحیح به نظر نمی‌رسد. در قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۴ ذکر شده است که قصاص باید با جنایت جانی برابر باشد. اگر چه قصاص یک حق است اما قانون به خوبی عنوان می‌دارد که اجرای آن یک حق نیست و جزء قواعد آمره به‌شمار می‌رود، استفاده از کلمه‌ی باید در برابری قصاص با جنایت، و آن هم گنجاندن آن در

قانون مجازات اسلامی که قانونی امری است بیانگر این امر است که توافق و تفاهم بر اجرای قصاص بیش از جنایت هم، امکان‌پذیر نیست، بدین معنا که اگر اولیای دم و جانی توافق بر مثله نمودن جانی نمایند این توافق بنابر ممنوعیت مثله که ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی و ماده اخیرالذکر در خصوص لزوم برابری قصاص با جنایت، باطل و بیهوده است. پس پرواضح است هنگامی که قانونگذار توافق طرفین بر اجرای مجازات قصاص بیش از حد جنایت را میسر نمی‌داند، به طریق اولی قصاص بیش از جنایت را بدون رضایت جانی مردود می‌داند. پس با ملاحظه در مواد قانون مجازات اسلامی و توجه به جنبه‌ی آمریت آن و اینکه قصاص اگر چه یک حق است اما در بعضی موارد مانند طریقه‌ی اجرا، برابری آن با جنایت و ... قانون وارد عمل شده و دامنه‌ی اختیارات اولیای دم را محدود نموده و با گنجاندن واژه‌هایی مانند: باید، و لزوماً امکان توافق بر خلاف آن را از بین برده و به جهت نظم عمومی و حق اجتماعی مجازات قصاص، طریقه‌ی اجرای آن را امری نموده و قابل تراضی نمی‌داند. اما باید توجه داشت که این ممنوعیت قانونگذار صرفاً به لحاظ تاثیر منفی مثله نمودن در جامعه است و اجرای قصاص از طریق برداشتن اعضای بدن جانی به‌هیچ عنوان با مثله نمودن او یکنواخت نیست، نتیجتاً اینکه قصاص در شرع و قانون مجازات اسلامی یک حق است و یک مجازات، این حق قابل اسقاط و تراضی است، اما هنگامی که تقسیم بر اجرای آن اخذ می‌شود دیگر به‌عنوان یک حق بدان نگریسته نشده و قانون پا به عرصه نهاده و محدودیت‌هایی بر اجرای آن قائل می‌شود و به معنای دیگر اجرای آن را امری نموده و تبعیت از آن را لازم می‌داند مگر اینکه شیوه اجرا به‌گونه‌ای باشد که جامعه از آن شیوه آسیب نبیند مانند اجرای احکام سالب حیات از طریق برداشتن اعضای بدن محکومین.

۲-۲-۳ - جایگاه رضایت اولیای دم مقتول

مبحث اصلی در این خصوص مربوط به زمانی است که جانی رضایت کامل داشته و اولیای دم راضی به انجام چنین اجرایی نیستند، در این فرض پاسخ چگونه است؟ پاسخ به چنین سوالی که دشوار است، چرا که بیان نمودیم که اولیای دم بر حیات یا عدم حیات جانی حق دارند، نه بر اعضای بدن او حال در فرضی که جانی به چنین عملی رضایت دارد و این عمل هم باعث آسیب نگاه عمومی جامعه نمی‌شود بحث متفاوت

است. اگر چه جانی بر بدن خویش سلطه داشته و حق ممانعت از تعددی به آن را بر عهده دارد اما این سلطه مطلق نیست و جانی نمی‌تواند به سلب حیات خویش هر طریق اقدام نماید، بحث اساسی این است که آیا رضایت اولیای دم برای اجرای این شیوه لازم است یا خیر؟ از آنجایی که اولیای دم صرفاً نسبت به سلب حیات جانی حق دارند به نظر نمی‌توانند دخالتی یا ممانعتی در اجرای این شیوه داشته باشند چرا که به هر طریق با انجام این شیوه نیز از جانی سلب حیات خواهد شد و نسبت به جز اعضای بدن محکوم حقی برای اولیای دم متصور نیست.

۳-۲-۳- جایگاه رضایت اولیای دم جانی

اگر چه در یک قتل بیشتر به اولیای دم مقتول به‌عنوان یک عامل مهم در اجرای پروسه‌ی مجازات نگریسته می‌شود اما هنگامی که بحث اجرای قصاص با برداشتن اعضا را مطرح می‌کنیم اولیای دم جانی نیز، دارای نقش در این فرآیند می‌گردند. در قانون اهدای عضو مصوب سال ۱۳۸۱ اهدای عضو منوط بوصیت شخص اهدا شده یا رضایت اولیای دم او شده است و امکان برداشتن اعضا بدون رضایت شخص وی مردود شمرده شده است، اگر چه از برداشتن اعضای بدن او جان عده‌ای نجات می‌یابد اما رضایت او نقش مهم‌تری را در این بین ایفا می‌نماید. اما همان‌طور که بیان شد از آنجایی که هنوز هم نمی‌توان به اعضا و جوارح یک انسان مالیت بخشید تا بر مبنای توارث حقی برای اولیای دم قایل بود در نتیجه رضایت یا عدم رضایت اولیای دم جانی نیز تاثیری در اجرای این شیوه نداشته و محکوم در زمان حیات خویش بر اباحه انجام چنین عملی تاکید داشته است.

۳-۲-۴- دسته‌بندی مجرمین و امکان اجرای مشروط

بحث دیگر که در خصوص اجرای قصاص نفس از طریق برداشتن اعضا مطرح می‌گردد اینست که آیا اجرای بدون قید و شرط این قاعده نسبت به همه مجرمین امکان‌پذیر است؟

۳-۲-۴-۱- مجرمین خطرناک و حرفه‌ای

شاید تا به حال شنیده باشیم که قتل‌هایی در جامعه به وقوع می‌پیوندد که بسیار فجیع بوده و نهایت قساوت و خشونت در اجرای آن اعمال شده است، چنین قتل‌هایی

به وقوع نمی‌پیوندد مگر از سوی انسان‌هایی که روح انسانیت در آنها مرده و از ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی فاصله گرفته‌اند، چنین انسان‌هایی بسیار خطرناک بوده و در جامعه نیز خوف و هراس شدیدی ایجاد می‌نمایند، عدم مجازات صحیح آنان موجب افزایش حس ناامنی در بین مردم شده و اعتماد مردم به قانون و دستگاه قضا به پایین‌ترین حد خود نزول می‌نماید، حال اگر چنین شخصی که مرتکب چندین فقره قتل با اعمال شاقه گشته است را در نظر بگیریم چگونه می‌توان قبول نمود که شیوهی قصاص آواز این طریق باشد؟ آیا این روش موجب عودت عدالت از دست رفته در اجتماع و عبرت‌آموزی دیگران خواهد شد؟ آیا اجرای این روش خود موجب بغض و ناراضی‌تری بیشتر مردم به قانون و مجریان آن نمی‌شود؟ به نظر می‌رسد امکان اجرای این روش برای چنین اشخاصی مردود است و به‌هیچ عنوان قابل‌پذیرش نیست.

۲-۴-۲- مجرمین عادی و اتفاقی

بحث در خصوص این دسته از مجرمین متفاوت است. اینان کسانی هستند که خوی مجرمیت در آنان نبوده و ارتکاب جرم از سوی آنان اتفاقی بوده و پس از ارتکاب جرم نیز پشیمان می‌گردند. این دسته از مجرمین در جامعه خوف و هراس شدیدی ایجاد نکرده و جامعه نیز نسبت به مجازات آنان کمتر حساس است، به نظر نویسنده پذیرش این شیوه در خصوص این دسته از مجرمین بلا اشکال است و امکان اجرا در این خصوص وجود خواهد داشت. البته باید توجه داشت که اجرای بی‌رویه‌ی این طریقه نباید خود محرک وقوع جرم برای بزهکاران بالقوه باشد و آنان باید کماکان هنگام ارتکاب جرم از مجازات و اجرای آن وحشت داشته باشند و به عبارت دیگر در اجرای این طریقه برای مجرمین می‌بایست سخت‌گیری بیشتری شده و با دقت نظر صورت گیرد.

۳-۳- بررسی مواد قانونی در خصوص موضوع

در خصوص نحوه‌ی اجرای احکام موجب سلب حیات متأسفانه می‌توان گفت که در این خصوص هیچ ماده‌ی قانونی وجود نداشته و صرفاً آیین‌نامه اجرایی از ابتدای امر تا کنون نحوه‌ی اجرا را مشخص می‌نمود. چه اینکه اگر ابتدا به‌صورت ماهوی در خصوص امر موادی اختصاص می‌یافت از بروز چنین اختلاف‌هایی جلوگیری به عمل می‌آمد، به

هر صورت با مذاقه در قوانین، موضوع سابقه‌ی تاریخی نحوه اجرای احکام موجب سلب حیات را بررسی می‌نماییم .

۱-۳-۳- نظام نامه راجع به اجرای احکام اعدام مصوب (۱۳۰۷)

در این نظام نامه که قبل از انقلاب اسلامی ایران صادر شده بود در ماده ۱ آن مقرر می‌داشت: محکوم به اعدام مصلوب می‌شود و مراد از صلب در این ماده اعدام شخص با طناب دار از طریق حلق آویز نمودن وی بود، و مفهوم خاص صلب که در مجازات محاربه ذکر گردیده مورد نظر نبوده است، چرا که در مواد بعدی این نظامنامه به حلق آویز نمودن محکوم با طناب دار اشاره می‌نماید (مواد ۱۴-۱۵-۱۶-). مشاهده می‌شود که در این نظامنامه تعیین نوع اعدام مشخص شده بود و اختلافی در خصوص تعیین نوع اعدام بوجود نمی‌آمد، چه اینکه اختلاف اصلی در بحث مورد نظر ما به این دلیل است که نوع اعدام در آیین نامه فعلی و قوانین جزایی مشخص نگشته و به نظر قاضی صادرکننده حکم واگذار شده است. در ماده ۱۶ این نظامنامه ذکر شده است که: نعش مصلوب باید یک ساعت در بالای دار بماند. این ماده بسیار حائز اهمیت است از این لحاظ که در تایید مباحث گذشته نویسنده بحث بازدارندگی و حق تزییع شده اجتماع را بیان می‌دارد. اینکه جنازه جانی یک ساعت در بالای دار بماند تنها به این دلیل است که دیگران که حاضر و ناظر چنین اجرای مجازاتی هستند، سراغ عمل مجرمانه نرفته و از ارتکاب آن پرهیز نمایند، و تنها به یک جنبه‌ی قصاص، آن هم حق اولیای دم توجه نشده بلکه همه‌ی جوانب در کنار یکدیگر سنجیده شده بود .

۲-۳-۳- آیین نامه راجع به اجرای حکم اعدام با اصلاحات بعدی (مصوب

۱۳۴۳)

در این آیین‌نامه که آن هم قبل از انقلاب اسلامی به تصویب رسیده بود همانند نظامنامه سال ۱۳۰۷ در ماده ۱ ذکر شده بود که محکوم به اعدام مصلوب می‌شود که از تکرار مجدد آن پرهیز می‌شود. و در ماده ۱۶ نیز همانند آیین‌نامه سابق ذکر شده بود: نعش مصلوب باید یک ساعت در بالای دار بماند. در این آیین‌نامه نیز جنبه‌ی بازدارندگی قصاص ملحوظ شده بود .

۳-۳-۳- آئین نامه نحوه اجرای احکام اعدام و موضوع تبصره یک ماده ۲۸
قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور (مصوب ۱۳۷۰/۲/۱۵)

این آئین نامه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به تصویب رسیده و قواعد آن بکلی نسبت به دو آئین نامه گذشته متفاوت است. در این آئین نامه در ماده ۱۸ ذکر شده است که: محکوم به اعدام چنانچه در حکم ترتیب خاصی مقرر نشده باشد به دار کشیده می شود و به مدت یک ساعت در بالای دار می ماند مگر اینکه اطمینان به مرگ وی حاصل شود. سپس از دار به پایین آورده می شود. نگاه حقوقی به این ماده کاملاً روشن می سازد که قانونگذار حد و مرز خاصی برای تعیین نوع اعدام در نظر نداشته و آن را به نظر قاضی صادرکننده حکم واگذار نموده است، اگر چه مواد قبلی قانونگذار آثار و ادوات اجرای حکم اعدام را به طناب و چوبه‌ی دار ذکر نموده است اما به هر صورت در این ماده تعیین حکم اعدام به انتخاب قاضی صادر کننده واگذار شده تا آن را انتخاب نماید، و به وضوح می توان نقش تغییر قوانین موضوعه به قوانین شرعی را در این خصوص مشاهده نمود که اختیار قاضی شرعی در تعیین نوع اعدام برخلاف دو آئین نامه قبل از انقلاب که مورد اشاره قرار گرفت، نامحدود است، در هر دو آئین نامه قبل از انقلاب نوع اعدام مشخص شده و قاضی اختیاری در تغییر آن و انتخاب نوع دیگر نداشته و آویختن به دار به صورت امری حکم قضیه را روشن می ساخت. در حالیکه در آئین نامه سال ۱۳۷۰ نوع اعدام تعیین نشده و به نظر قاضی واگذار شده بود و این به دلیل روح شرعی قوانین موجود است .

۳-۳-۴- آئین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق
موضوع ماده ۲۹۳ ق.آ.د. دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری

این آئین نامه در سال ۱۳۷۸/۶/۲۸ به تصویب رسیده و هم اکنون مجرا می باشد مقایسه‌ی این ۴ آیین نامه که قبل از انقلاب و بعد از انقلاب به تصویب رسیده اند نکات جالب توجهی را روشن می نمایند که کمتر مورد بحث حقوقدانان قرار گرفته است. در ماده ۱۴ این آئین نامه ذکر شده است که: اجرای قصاص نفس قتل و اعدام ممکن است

به صورت حلق آویز به چوبه دار و یا شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسیته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادرکننده رای انجام گیرد.

تبصره: در صورتی که در حکم صادره نسبت به نحوه کیفیت اعدام، قصاص نفس و قتل ترتیب خاصی مقرر شده باشد، محکوم به دار کشیده می‌شود.

همان‌طور که گذشت در آئین‌نامه سال ۱۳۰۷ و ۱۳۴۳ مواد مربوطه عیناً تکرار شده‌اند و تغییری در آن دیده نشده است و محکوم به اعدام به دار کشیده می‌شد. پس از انقلاب در قانون سال ۱۳۷۰ تعیین نوع اعدام با یک اختیارات گسترده به قاضی صادرکننده رای واگذار شده بود. در قانون سال ۱۳۷۸ ماده مربوط در سال ۱۳۷۰ تغییر یافته و مواردی از باب تمثیل در آن ذکر گردید و در واقع می‌توان در برداشت از این تغییر داشت: ۱- دامنه‌ی اختیار قاضی در تعیین نوع اعدام محدود گشت به تعیین اعدامی که شبیه موارد ذکر شده در ماده مربوطه باشد. ۲- موارد ذکر شده در ماده مربوطه نه برای رعایت وجه شبه بلکه از حیث تنوع موارد انتخابی ذکر شده است.

به نظر منطقی‌تر و مفیدتر آن است تا قانون مجازات و قانونی که دارای روح کیفری هستند را به‌گونه‌ای تفسیر نماییم که مناسب‌تر به حال اجتماع و محکوم علیه باشد. بنابراین با انتخاب تفسیر دوم امکان اجرای این شیوه بیشتر می‌گردد.

نتیجه گیری

در پایان می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که اگر چه یک فکر و ایده می‌تواند از یک عمل نیک حمایت نماید اما نباید از ذهن دور داشت که اگر از مجازات بار سزاگرایی و جزادهی و رعب و هراس را بگیریم دیگر اقدام انجام شده مجازات نامیده نمی‌شود. در خصوص این طریقه اجرا نباید تردید داشت که اجرای آن بدون منع قانونی و شرعی است، توجه به اهداف مجازات‌ها به‌خصوص بازدارندگی و اجرای عدالت کیفری، عدم وجود سابقه اجرایی از جمله موانعی است که امکان اجرای این طریقه را با مشکل مواجه می‌سازد. اما در مواردی که جامعه تاثیر اندک و غیرقابل توجهی از جرم داشته با فرض رضایت جانی و پرداخت تمامی هزینه‌های اعمال جراحی و کمترین آسیب جسمی و

مالی می‌توان از این طریقه احکام اعدام را اجرا نمود و در راستای این اجرا حیات عده‌ای را که در معرض مرگ قرار دارند نجات داد، در انتها باید اذعان کرد که از آنجایی که این موضوع جدید بوده و سابقه بحث و تبادل نظر وجود نداشته است جهت واکاوی بیشتر موضوع نیازمند تحقیقات دقیق علمی می‌باشیم.

۱. الجزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۵
 ۲. آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق
مصوب ۱۳۷۸، ۱۳۷۰، ۱۳۴۳، ۱۳۰۷
 ۳. تهرانی، محمد صادق، *تبصره الفقها*، فرهنگ اسلامی، ج اول ۱۴۱۲
 ۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ابواب حد اللواط، باب ۳، آل البيت ۱۴۱۴
 ۵. خسروشاهی، قدرت اله، *فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام*، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰
 ۶. رهبر، محمد تقی، *قصاص رمز زندگی*، بنیاد بعثت، واحد تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۰
 ۷. سلسله پژوهش‌های فقهی و حقوقی، معاونت آموزشی قوه قضائیه، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸
 ۸. شمس ناتری، محمد ابراهیم، *بررسی تطبیقی مجازات اعدام*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات
حوزه علمیه قم ۱۳۷۸
 ۹. شهید ثانی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، جامعه النجف الدینیة، ج ۱۰، ۱۳۹۸
- ق
۱۰. علی‌آبادی، عبدالحسین، *حقوق جنایی*، فردوس، ج ۲، سال ۱۳۷۳
 ۱۱. فیض، علیرضا، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی، ۱۳۹۰
 ۱۲. *قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲*
 ۱۳. *قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱*
 ۱۴. *قرآن کریم*، مرکز بین المللی چاپ و نشر قرآن کریم